

## جنبش سردار ایران باستان

۲۱ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۴۴

خرم در زبان پارسی هر چیزی است که خوشی و شادی و لذت را برای انسان فراهم آورد. اینک بهار و باغ و بوستان را خرم گوئیم. واژه دین از دینه اوستایی می‌باشد که به معنی وجدان انسان معروف است. خرم‌دین، و بصورت امروزی‌اش دینِ خرم به معنای دینی است که در کنار انسان ساز بودنش مایه‌ی شادی و خوشی مردمان شود.

خرم در زبان پارسی هر چیزی است که خوشی و شادی و لذت را برای انسان فراهم آورد. اینک بهار و باغ و بوستان را خرم گوئیم. واژه دین از دینه اوستایی می‌باشد که به معنی وجدان انسان معروف است. خرم‌دین، و بصورت امروزی‌اش دینِ خرم به معنای دینی است که در کنار انسان ساز بودنش مایه‌ی شادی و خوشی مردمان شود.

پدر بابک روغن فروشی از مردم مداین بود و چون به آیین مزدکی گراییده بود، از بیم جان به آذربادگان گریخت. در آنجا، در روستای بلال آباد همسرش فرزندی بدنیا آورد که «پاپک» نام گرفت. تازیان او را بابک می‌گفتند.

جنبشی که بابک در ایران آغاز کرد و رسماً «جنبش خرم‌دینان» نام گرفت، یک ایدئولوژی مشخصی را مطرح می‌کرد که هدفش براندازی نهایی سلطه‌ی عرب، برقراری مساوات انسانی در ایران، تأمین خوشبختی برای همگان و بازگشت به شکوه و عظمت ایران باستان بود.

افشین پس از آنکه اوضاع غرب ایران را در خلال یک سال و نیم با سیاست ضد ایرانی و در جهت حمایت از اعراب و تهدید و هدایای نقدی (که به دهخدایان می‌داد) آرام کرد.

برای به دام افکندن بابک نقشه چید. کاروانی با محموله‌ی امداد مالی و غذایی از بغداد عازم اردبیل شد تا به دژی که محل استقرار سپاهیان خلیفه بود تحویل دهد. بابک بی‌خبر از دامی که افشین برایش چیده بود، تصمیم گرفت که راه را بر آن کاروان ببندد و محموله‌هایش را تصاحب کند. افشین شبانه بدون سر و صدا و بدون نواختن کوس و کرانای (شیپور جنگی)، در نزدیکیهای دژ

موضع گرفته زیرا یقین داشت که بابک برای تصرف دژ خواهد آمد.

بابک ابتدا یک قرارگاه کوچک سپاهیان خلیفه بر سرراهش را مورد حمله قرار داد و افرادی را کشت، آنگاه به کنار دژ رفته به افرادی استراحت داد که روز دیگر به دژ حمله کنند. در این هنگام افشین بر او شبیخون زد. گویا همه‌ی افرادی که همراه بابک بودند کشته شدند، ولی بابک جان سالم به در برد.

سر انجام بابک را گرفتند. وقتی بابک را برای اعدام نزد خلیفه (معتصم عباسی) بردند، چون خلیفه اندر آمد، همگان خم شدند و کرنش کردند جز بابک، که بسان کوهی استوار ایستاده بود. پس از چند گاه خاموشی هراس انگیز، سرانجام خلیفه نشست و به پرخاش گفت: "ای سگ، چرا در جهان فتنه انگیزی؟ بابک خاموش و استوار ایستاده بود و هیچ واکنشی از خود نشان نداد. معتصم بار دیگر گفت: "ای سگ، با توام!". بابک همچنان استوار و خاموش بود... در این هنگام "افشین" سر نزدیک گوش بابک کرده و گفت: "وای بر تو، خلیفه از تو پرسد و تو خاموشی؟". بابک گفت: "منم بابک" خلیفه در حالیکه از خشم سرخ شده بود گفت: "ای بابک، تو کاری کردی که هیچکس نکرده بود، پس اینک تحمل مجازاتی را بکن که هیچکس تا کنون تحمل نکرده است.

بابک گفت: پس به زودی تاب خواهید دید. چون یک دست بابک را به شمشیر زدند، بابک با خونی که از بازویش فوران می‌کرد صورتش را رنگین کرد. خلیفه از او پرسید: چرا چنین کردی؟ بابک گفت: وقتی دستهایم را قطع کنند خونهای بدنم خارج میشود و چهره‌ام زرد میشود، و تو خواهی پنداشت که رنگ رویم از ترس مرگ زرد شده است. چهره‌ام را خونین کردم تا زردیش دیده نشود.

بابک خرم‌دین به بازگویی برخی از منابع در بیست سال شورش ۲۵۵۵۰۰ تن از تازیان را کشت و بسیاری از سرکرده‌های معتصم و مامون را از پای درآورد. (در سال ۲۲۰ هجری. حیدر بن کاووس را و پشت سر وی سردار ترک دیگری بنام بغای و بعد جعفر خیاط و سپس ایتاخ را.)

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۵۱۰۰/بایستان-ایران-سردار-جنبش/>